



درباره ادبیات بومی

عبدالعلی دست‌غیب

رساله جامع علوم انسانی

ادبیات بومی (اقلمی)، هم دارای معنایی وسیع و هم دارای معنایی محدود است. کلمه بومی Native در زبان انگلیسی با کلمه ملت و مردم Native هم‌ریشه است و به معنای زیر است. در حال خالص، دست‌خورده، طبیعی، اصیل، قومی که در محلی واحد ساکن است. به اعتباری ادبیات ایران را در مثل می‌توان ادبیات بومی (خاص اقلیمی ویژه) دانست و همین‌طور است ادبیات چین یا هند یا اسپانیا اما ادبیات اقلیمی (بومی) در معنای خاص ادبیات است که در منطقه‌ای خاص بوجود آمده و دارای شرایط زیر است:

الف - وحدت اوضاع جغرافیایی از قبیل کوه‌ها، رودها، دزختان، آب‌وهوا، میزان بارندگی فاصله کم با زیاد بخش‌ها. در ایران، مازندران، گیلان، گرگان و مناطق ساحلی دریای خزر از این لحاظ وحدت دارد. میزان بارندگی در آن زیاد است، جنگل‌های فراوان دارد، آبادی‌ها بهم نزدیک است ولی در مناطق جنوبی و نزدیک به کویر هوا گرم با بارندگی کم، جمعیت اندک و فاصله روستاها و شهرها زیاد است.

ب - مشابهت وضع زراعی و معیشتی. وجود شالیزارها، مزارع چای، حرفه‌های مخصوص از قبیل حصیربافی و چوب‌بری و ماهی‌گیری (در شمال) و وجود نخلستان‌ها، مزارع گندم و جو و کشت و زرع با آب باران در جنوب و جنوب‌شرقی ایران.

ج - وحدت گویش محلی و وجود گفت‌ها و اصطلاح‌ها و ترانه‌های مشترک.

د - مشابهت آئین و مراسم، جشن‌ها، اعیاد ملی و مذهبی، رقص‌ها، آئین ازدواج و خاکسپاری، تولد و نامگذاری فرزندان، طرز کوچ و مراسم همراه با آن (در عشایر).

ه - مشابهت مناسبات اقتصادی، روابط مالک و زارع، منابع تغذیه و خرید و فروش محصول، کاشت و برداشت، مناسبات زارع با پیشه‌ور و سلف‌خر، نحوه مشارکت زنان و کودکان در کارهای تولیدی. اجاره‌بهای خانه‌ها، باغ‌ها، نیروی خرید، نحوه برخورد با فن و صنعت جدید، بهره‌گیری از طرز تولید قدیمی (شخم، گاواهن) یا تراکتور و کمپاین و خرمن کوب ابزار جدید. و - طرز گذراندن ایام فراغت، انواع ورزش آبی بومی، کشتی‌گیری، زیارت امکان متبرکه، تمزیه، بیلاق و قشلاق، مشاعره، شرط بندی، معرکه‌گیری.

ز - وحدت زبان و تاریخ. مذهب، اقلیت‌های مذهبی، نهادهای آموزشی، مدرسه‌های جدید و قدیم. میزان سوادآموزی و بهره‌بردن از خواندن و نوشتن کتاب‌ها، وجود قهرمانان مشترک و محبوب عامه، نحوه ارتباط با تمدن جدید، میزان حضور رادیو و تلویزیون، ماهواره، عکاس، فیلمبرداری و... در ده و روستا و مناطق دور افتاده، طرز مشارکت عامه مردم در قیام‌ها، مبارزه‌ها، تعاون‌ها، رای دادن، شرکت در انجمن‌های نور شهر.

ح - خصائص جغرافیای انسانی. مردمی که در مناطق گرمسیر و حواشی کویر زندگانی می‌کنند با مردمی که در

مناطق سردسیر یا در مکان‌های پر آب و درخت زندگانی می‌کنند، تفاوت دارند. خلق و خوی و طرز رفتار و باورها و ادبیات و هنر این دو با هم یکی نیست. در مثل مردم بلوچ که با شتر و بیابان سر و کار دارند با مردم مازندران که بیشتر گاو و گوسفند دارند و از اسب به‌عنوان وسیله نقلیه بهره‌گیری می‌کنند، طرز زیست یکسانی ندارند.

ادبیات بومی در سیر تحول خود از همه این عوامل بهره می‌برد و اگر خوب نوشته شده باشد، آئینه تمام‌نمای طرز زیست و عمل قوی ویژه در مکانی خاص است به همین دلیل آثار ادبی روس با آثار ادبی آمریکا در مثل، تفاوت دارد. از این گذشته نحوه آثار ادبی خود یک سرزمین نیز همیشه یکسان نیست. آثار فاکتر که جنبه محلی و بومی دارد، در جنوب آمریکا ساخته شده و این با آثار درازو که نویسنده شهر است، تفاوت دارد.

در ایران آثار دولت‌آبادی، شفیانی، امین فقیری، درویشیان ... غالباً در روستا و در عشایر روی می‌دهد اما بیشتر آثار اسماعیل فصیح آثار شهری است. در کلیدر و جای خالی سلوچ، دهکده پرمال، سال‌های ابری، از این ولایت، نفرین زمین، دختر رعیت و... عوامل زیر به چشم می‌خورد:

۱. زندگانی روستائیان، عشایر و پیشه‌وران ده. مناسبات زارع و با یک، قیام‌های عشایری و دهستانی، مهاجرت، ورود ابزار جدید به روستا، ظلم و ستم خوانین. طرز سیستم زمین و آب.

۲. توصیف جانوران، گیاهان، کوه‌ها، راه‌ها که همه خاص منطقه خاص هستند. در مثل جمازه و شتر در جای خالی سلوچ اهمیت کلیدی دارد یا در «رقصدگان» امین فقیر وجود گوسفند و بز و سپس بزمرگی جزء عوامل اصلی قصه است.
۳. به ضرورت اوضاع و احوال جغرافیایی، سبک این نویسندگان نیز در کل مشترک است: رئالیسم، رئالیسم اجتماعی، قصه‌گزارش‌مانند و مستند. داستان خمره مرادی کرمانی نمونه خوبی در این زمینه است.

جز آثاری که برشمردیم آثار زیر را نیز باید نام برد: توپچنار (انسیه شاه‌حسینی) گاواره‌بان، اوسانه بابا سیحان (دولت‌آبادی)، پسرک بومی، داستان یک شهر (احمد محمود)، ریشه در اعماق (ابراهیم حسن‌بیگی)، تنگسیر (صادق چوبک)، نفرین زمین (جلال آل‌احمد)، گیله‌مرد (بزرگ علوی)، سووشون (سیمین دانشور) مرداب گاو خونی (جعفر مدرس صادقی)، وقتی سموم بر تن یک ساق می‌وزند (خسرو حمزوی) گاو، عزاداران بیل (غلامحسین ساعدی)، شوهر آهو خانم، شادکامان دره قره‌سو (علی محمد افغان)، کولی کج کالاخان (ابراهیم یونسی) زن شیشه‌ای (راضیه تجار)، نخل‌های بی‌سر (قاسمعلی فراست)، داستان فتاح (جلالی زوزی).

۴. میزان ادبی بودن (ادبیات)، آثار بومی: آثار ادبی بومی (اقلمی)، محض، مانند اشعار محلی امیر پازواری (مازندران)، فایز دشتستانی (استان بوشهر) جنبه فراگیر ندارد. دلیل آن،

این است که: اولاً به گویش محلی سروده شده و برای صاحبان گویش‌های دیگر مفهوم نیست. دوم این آثار معمولاً احساسات ضعیفی را بیان می‌کند. به طوری که حتی ترانه‌های باباطاهر همدانی از شاعران قدیم رواج اشعار سعدی و حافظ را نیافته است. اشعار محلی سعدی و حافظ نیز زیاد گسترش نیافت و نیافته است.

افزوده بر شعر، قصه‌ها، مثل‌ها و افسانه‌های عامیانه نیز به‌رغم این‌که گاه جنبه داستانی قوی دارند، باز عمومیت ندارند و اگر عمومیت هم داشته باشند، جز آثار مهم ادبی بشمار نمی‌آیند و البته بیشتر خاص ذوق و سلیقه کودکان‌اند، مگر این‌که نویسنده یا شاعری بزرگ مایه‌های اصلی آن‌ها را بگیرد و به رمان یا درام بزرگی تبدیل کند. یکی از نمونه‌های موفق در این زمینه درام فاوست گوته و دکتر فاوستوس کریستوفر مارلوست. نمایش فاوست در زمان کودکی گوته در شهرهای آلمان به‌صورت خیمه‌شب‌بازی اجراء می‌شد و او آن را در همان زمان دید و اثر ماندگار بر روان او گذاشت. دکتر فاوست، ساحر و جادوگری بود که کارهای عجیبی انجام می‌داد، در هوا پرواز می‌کرد و رعد و برق و طوفان بوجود می‌آورد. استاد جادوی سیاه بود و در قرون وسطی قصه‌اش مشهور بود. او در برابر آفریدگار عصیان کرد و به روایتی به جرم جادوگری به قتل رسید و شیاطین روحش را به دوزخ بردند. این درونمایه در دست مارلو و گوته به درام عظیم و جهانی بدل شد. برخی از داستان‌های شاهنامه و منظومه‌های نظام‌گنجوی نیز از ادب عامیانه و محلی گرفته شده و از این جمله است داستان زاده شدن زال و پرورش یافتن او به وسیله سیمرغ و لیلی و مجنون نظامی گنجوی که از ادبیات شفاهی قبائل عرب گرفته شده و به‌صورت منظومه‌ای دلپذیر درآمده است. در ادبیات معاصر ایران نیز از قصه‌های عامیانه بهره‌گیری شده: حدیث ماهیگیر و دیو هوشنگ گلشیری، آب زندگی صادق هدایت، ره‌آورد (قصه کوتاه و موزون) صادق چوبک به‌طور کلی در قصه‌ها و اشعار عامیانه و بومی سه حال و شکل پیش می‌آید:

۱. نویسنده و شاعر خود اهل محل است و با گویش محلی سخن می‌گوید و قصه می‌نویسد. در این حال هم شکل اثر و هم زبان و درونمایه آن اقلیمی است: از این جمله است آثاری که به زبان کردی نوشته شده و نمونه‌اش زیاد است، منظومه حیدر بابا اثر شهریار که به زبان ترکی آذربایجان ایران است. اشعار محلی بیژن سمندر که به گویش خالص شیرازی است و برخی از اشعار مازندرانی نیما یوشیج.

۲. نویسنده و شاعر اهل محل است یا اهل جای دیگری است (و مدتی در محل ساکن بوده) اما به زبان معیار و رسمی می‌نویسد اما در بین قصه یا شعر ضمن توصیف و حالات اشخاص داستانی از گویش محلی استفاده می‌کند. در مثل هدایت در قصه «زنی که مردش را گم کرد» زنی مازندرانی را وصف می‌کند که زن گل بیو می‌شود. این دو در آغاز در

شالیکار یا در تاکستان کار می‌کنند و به هم علاقه‌مند می‌شوند و در این جا کلماتی را که بکار می‌برند یا ترانه‌هایی را که می‌خوانند به گویش محلی است. در برخی از قصه‌های چوبک گویش شیرازی و بوشهری بکار رفته. در برخی داستان‌های احمد محمود گویش خوزی مشاهده می‌شود. و داستان‌های دیگر که به وصف اقلیم خاص می‌پردازد و در آن گویش و مراسم محلی بازتاب یافته زیاد است و از این جمله است: تنگسیر (چوبک) دل دلدادگی (شهریار مندنی‌پور) گنجشگ‌ها بهشت را می‌فهمند (حسن بنی‌عاصری) گیله مرد (بزرگ علوی)، دختر رعیت (م.ا. به آذین) ریشه در اعماق (حسن بیگی)، گورستان غریبان، دل‌داه‌ها، کولی، کج کلاه‌خان، دعایی برای آرمن (ابراهیم یونسی)، سایه‌های گذشته (رحیم نامور)، رازهای سرزمین من (رضا برهانی).

۳. نویسنده و شاعر نه اهل محل است و نه با جغرافیای انسانی محل آشنایی دارد، این قبیل آثار طبعاً ساختگی است و چیزی درباره زبان، گویش، آداب و رسوم منطقه‌ای خاص نمی‌گوید و آنچه می‌گوید از کسی شنیده یا جایی خوانده است. نمونه بارز این قبیل آثار، داستانی است به نام «شور آباد» که جمال‌زاده درباره یکی از روستاهای کرمان نوشته و پیداست که نه محل را دیده و نه از وضع روستائیان کرمان چیزی می‌داند. محتوای قصه او مأخوذ از خاطرات چند دهه پیش اوست که در حال سفر از برخی از روستاهای غرب ایران داشته. محمد حجازی نیز داستان‌هایی نوشته که ماجرای آن در روستا می‌گذرد اما این قصه‌ها نیز بومی و اقلیمی نیست.

۴. بعضی از نویسندگان ما به تک‌نگاری پرداخته‌اند و محیط، آداب، جشن‌ها و گویش‌های مناطق متفاوت ایران را جمع‌آوری و تألیف کرده‌اند. اورازان، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، خارک، (جلال آل‌احمد)، اهل هوا (غلامحسین ساعدی)، داستان‌های امثال (امینی)، دژ هوش ربا (صبحی مهدتی)، شاهنامه در قصه‌های عامیانه (انجوی شیرازی). با توجه به شرایط خاص جغرافیای انسانی و فرهنگ و تمدن سرزمین ما و با در نظر آوردن دگرگونی‌های تمدنی جدید در جهان و ایران در سده اخیر به نظر می‌رسد که تغییر در مناسبات اجتماعی شهر و روستا و بروز و پیدایش شرایط و مناسبات جدید، قهری است. امروز بر خلاف چند دهه پیش، سرعت دگرگونی‌ها حیرت‌آور است، صنعت جدید با ابزار خود (رادیو، تلویزیون، اتومبیل، هواپیما، کمباین، تراکتور، آسفالت، جاده‌ها، سدسازی، دستگاه‌های آبیاری مدرن، جراحی با اشعه شیمیایی، تولید صنایع، غذایی از مواد آلی، تأسیس بانک‌ها و پیدایش روابط داد و ستد تازه، از بین رفتن مساعدت پایا پای (از بین رفتن مبادله جنس به جنس)، از بین رفتن روابط خان مالکی و پیدایش شهرهای بزرگ ... هم در مناسبات اجتماعی تغییر داده است و هم در افکار و عقاید و عواطف مردم. به‌عنوان مثال تا چند دهه پیش در ایران، یکی از مسائل مهم سیاسی و ادبی خودسری و ستمگری خوانین نسبت به مردم عشایر

و روستا بود، این قوانین با حمایت دولت در عشیره یا روستا، قوانین خاص خود را که از پدر به ارث برده بودند، به اجرا می‌گذاشتند. «مقصر» را خود بازخواست می‌کردند و خود به مجازات می‌رساندند، حتی در مواردی افراد «تافرمان» را پنهانی یا در حضور دیگران می‌کشتند یا ماه‌ها زندانی می‌کردند. احزاب روزنامه‌ها و آثار ادبی دوره مشروطیت و دوره پس از شهریور ۲۰ پر است از شرح بیدادگری خوانین و مالکان (دو نمونه طرفه ادبی در این زمینه دختر رعیت به آذین و سال‌های ابری درویشیان است) اما امروز نه روستایی به آن صورت داریم نه مالک و خانی به آن شکل. طبعاً آثار ادبی جدید متوجه فضای شهری شده است. (نیمه غالب) سنابور، شراب خام (اسماعیل فصیح).

در چند دهه پیش یکی از تفریحات وسیع مردم شهر و روستا گوش کردن به نقالی، حضور در مراسم معرکه‌گیری و مارگیری بود (ر.ک به چراغ آخر صادق چوبک) امروز این تفریحات از رونق افتاد. و جز در مناطق دور افتاده جای دیگری موجود نیست.

در گذشته مراسم متفاوتی به نام ختنه‌سوران، خانبندان، جشن نامزدان و تمهیداتی برای میوه درختان، رونق و ازدیاد محصول زراعی، آیین‌های ویژه برگزاری کشتی‌ها و ورزش‌های محلی و... برگزار می‌شد که به تقریب، عموم مردم در آن‌ها شرکت می‌کردند اما این آداب و مراسم به تدریج کم‌رنگ شده و احتمال بسیار دارد که در آینده از بین برود.

با توجه به این واقعیت باید چاره‌ای اندیشید که گویش‌ها و فرهنگ بومی از بین نرود و اگر ممکن باشد به نحوی بازسازی شود و در فرهنگ جدید ادامه پیدا کند. تمهید مقدمات برای حفظ این ارثیه‌ها آسان نیست و مستلزم سرمایه‌گذاری کلان و همکاری دولت و مردم است. در آغاز کار چند کار می‌تواند مقدمه کارهای مهمتر و اساسی‌تر بعدی در این زمینه باشد.

۱. جمع‌آوری فرهنگ عامه و گویش‌های محلی به سرعت و باوسائل مجهز جدید.

۲. آشنا کردن نویسندگان جدید با این فرهنگ و ادب.
۳. حمایت و تقویت نویسندگان و شاعران یو گردآوردندگان آثار فرهنگی و ادبی بومی و چاپ آثار آن‌ها.

۴. پخش برنامه‌های علمی و فرهنگ و هنری آثار بومی و محلی از رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، تهیه فیلم‌های سینمایی داستانی یا مستند این آثار.

کارهای دیگری نیز می‌توان برای حفظ آثار بومی و ترویج آن‌ها پیشنهاد کرد که البته به موقع خود از سوی صاحب‌نظران ارائه خواهد شد. اما یک اصل مهم را از نظر دور نباید داشت و آن این است که دستگاه‌ها یا افراد مسؤول و مجری چنین طرح‌هایی باید منحصراً به روش علمی بکار بپردازند و قصد آن‌ها ضبط و گردآوری ارثیه فرهنگی و ترویج آن‌ها باشد نه تبلیغات رایج و کارهای بی‌رویه‌الی که مانع تحقق و اجرای برنامه‌های مثبت فرهنگی است.

